

## ۱۷ شهریور ۵۷ در تهران چه گذشت؟

منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

در پی سرعت گرفتن حرکت انقلابی مردم در سال ۵۶ و افزایش آن در سال ۵۷ شاه برای حفظ قدرت مجبور به استفاده از ارتش شد. شاه به دلیل آگاه نبودن به عمق ناراضایتی مردم بر این ناراضایتی ها دامن زد و حرکت مردم را به استهزا گرفت به طوری که در مصاحبه مطبوعاتی روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۷ در مورد اوضاع بحرانی ایران گفت: «این شورش ها را دو گروه تجزیه طلبان و سیاسیون قدیمی رهبری می کنند تظاهرات ضدمیهنی چند روز اخیر کار کسانی است که به سلامتی پیشه‌وری شراب می خورند و با کسانی که می خواهند ایران را به ایرانستان تبدیل کنند و افراد این شورش ها به عقاید بچه گانه، احمقانه، عجیب و غیرقابل درک مربوط می شوند.»

اما این سخنان بر آتش خشم مردم دمید؛ یکی از تجلی‌های اصلی این خشم در نماز عید فطر به امامت شهید مفتاح در روز ۱۲ شهریور ۱۳۵۷ و تظاهرات گسترده پس از آن در تهران و سایر شهرها رخ نمود. سپهبد ناصر مقدم پس از تظاهرات روز عید فطر به دیدار شاه رفت و با اشاره به راهپیمایی‌های مردم و ابراز نگرانی از تبعات سوئی که می‌توانست برای ارکان حاکمیت به بار آورد، و با استناد به نظر کارشناسان ساواک و اداره دوم ارتش دستور شاه را برای برقراری حکومت نظامی در تهران و برخی شهرها به دست آورد و دولت شریف امامی سرانجام در شامگاه روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ در تهران و ۱۱ شهر دیگر اعلام حکومت نظامی کرد. با این اقدام فاجعه جمعه خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان ژاله (شهدا) تهران رقم خورد و به نقطه عطفی در گسترش مخالفت‌های عمومی با حکومت پهلوی تبدیل شد.

با پرداختن به وقایع روز قبل از این تاریخ می‌توان آن چه را به این رخداد تاریخی منجر شد، پی‌گیری کرد: پس از آن‌که برگزاری راهپیمایی ۱۳ شهریور (عید فطر) تجربه موفقی ارزیابی شد، تصمیم گرفته شد بار دیگر در مقابل حکومت شریف‌امامی و به منظور برائت از وی، تظاهراتی انجام شود.

شهید محلاتی در این ارتباط می‌گوید: "بعد از راهپیمایی عید فطر به این نتیجه رسیدیم که این کار باید با نظم و ترتیبی ادامه یابد، جلسه‌ای گرفتیم و از صبح تا غروب دور هم بودیم و تصمیم گرفتیم که روز پنج‌شنبه (۱۶ شهریور) راهپیمایی کنیم."

آیت‌الله بهشتی نیز در جامعه روحانیت استدلال کرد که "بعد از راهپیمایی عید فطر حالا که مردم آمدند نباید در این حرکت مردمی فترت ایجاد شود" لذا از مردم برای راهپیمایی دعوت شد.

با وجود برخی اختلافات برای اعلام عزای عمومی یا برپایی راهپیمایی با فرارسیدن سحرگاه روز ۱۶ شهریور سیل جمعیت از گوشه گوشه‌ی تهران جاری شد. به گزارش کیهان، تهران یک‌پارچه تعطیل و تظاهرات بود. صدها هزار تظاهرکننده در خیابان‌های تهران راهپیمایی کردند. راهپیمایان برای سربازان دست تکان می‌دادند و گل پرتاب می‌کردند. ناظران تعداد رهپیمایان را تا یک میلیون نفر تخمین زدند. طول صف‌های راهپیمایان به چند کیلومتر می‌رسید.

در این راهپیمایی زنان با چادر سیاه جلو جمعیت در حرکت بودند و موتورسواران با فاصله ۱۰۰ و ۲۰۰ متری جلوتر از همه حرکت می‌کردند تا هم راه را باز کنند و هم به راهپیمایان آب و غذا برسانند. در این تظاهرات رهبران جبهه ملی نیز شرکت کردند. روزنامه اطلاعات نیز گزارش داد: جمعیت راهپیمایی در پایان به صدها هزار نفر رسید. مردم بر سر راهپیمایان گلاب می‌ریختند. ابتدا مأموران کوشش کردند جلو راهپیمایی را بگیرند، اما بعد راه را باز کردند و به دنبال جمعیت به حرکت درآمدند. صدها موتورسوار با شعار و تابلو جلوی جمعیت حرکت می‌کردند. در زیر پل سیدخندان یک شعار کمونیستی بر روی پارچه علم شد که بلافاصله مردم آن را پایین کشیدند. کامیون‌های میوه که هر لحظه خالی و پر می‌شدند جمعیت را همراهی می‌کردند.

این خبرها تا نزدیکی ظهر برای چاپ در روزنامه‌های عصر تهیه شده و به دلیل اخبار ۱۷ شهریور روزنامه‌ها نتوانستند اخبار عصر را منتشر کنند.

شهید محلاتی که در آن روز از طرف جامعه روحانیت مسئول ستاد برگزاری راهپیمایی بوده است، چنین گزارش می‌کند: ارتش با وسایل زرهی در سراسر خیابان انقلاب فعلی مستقر شده بود. با این حال ملت از شمیران حرکت کردند به طرف پایین. ما رابط داشتیم که مرتب به ما خبر می‌دادند.

هنگام ظهر آیت‌الله بهشتی در خیابان انقلاب نزدیک پیچ شمیران به نماز ایستاد، خبر آوردند آخر صف حدود چهارراه قصر است. بعد از نماز، جمعیت را به طرف میدان شهید (آزادی) حرکت دادیم. شعارها را کنترل می‌کردیم. شعارها از جلو تعیین می‌شد. عصر به میدان آزادی رسیدیم. قرار شد آیت‌الله بهشتی برای جمعیت صحبت کند و آقای ناطق نوری که لباسش را عوض کرده و لباس شخصی پوشیده بود، قطعنامه را بخواند. به روایت آقای ناطق نوری، نزدیک به غروب بود که جمعیت به میدان آزادی رسید. کامیون‌های ارتشی داخل میدان آزادی استقرار یافته بودند، مردم به ویژه خانم‌ها با شعارهای خود سربازان و درجه‌داران را منقلب کردند و آن‌ها را به گریه انداخته بودند.

آیت‌الله بهشتی تصمیم گرفت برای جمعیت سخنرانی کند. از او دعوت کردند روی یک اتومبیل پارک‌شده برود، وی این اقدام را بدون اجازه صاحبش غاصبانه شمرد و امتناع کرد. بشکه‌ای پیدا کردند و ایشان روی آن ایستاد و سخنرانی کرد. آقای ناطق نوری همچون تحت تعقیب بود، با لباس شخصی و عینک دودی قطعنامه را قرائت کرد. آیت‌الله بهشتی نیز اعلام کرد جامعه روحانیت برنامه‌ای برای راهپیمایی ندارد. بنا بر گزارش ساواک، "تظاهرات این روز از منطقه قیطره، ونک، پهلوی (ولی‌عصر) ژاله و مناطق جنوب شهر شروع شد و جمعیت‌ها در شاهرضا (انقلاب) و آیزنهاور (آزادی) به هم پیوستند و ساعت ۳۰ : ۱۸ به میدان شهید (آزادی) رسیدند."

طبق این گزارش مردم تابلوهای خیابان شاهرضا را محو و روی آن نوشتند "خیابان خمینی". همچنین مردم در مقابل دانشگاه صنعتی شریف شعار می‌دادند "دانشگاه خمینی" و تابلوهای خیابان آیزنهاور را به خیابان "شریعتی و خمینی" تبدیل کردند.

طبق این گزارش مردم "در خیابان آیزنهاور مرتباً اعلام می‌کردند که جمعیت فردا صبح در خیابان شهدا - نامی که تظاهرکنندگان به خیابان ژاله داده‌اند - اجتماع کنید."

ماه رمضان ۱۳۵۷ برای رژیم بسیار شکننده بود. شاه می‌پنداشت با تعویض آموزگار و روی کار آمدن شریف‌امامی و دادن امتیازات مردم را آرام خواهد کرد، ولی سیر حوادث نشان داد که حرکت مردم در حال وسعت و سرعت است. به گزارش ساواک "از اول ماه مبارک رمضان تا روز ۱۷ شهریور مجموعاً حوادث و وقایعی رخ داده که اوج‌گیری آن تقریباً از روز ۹ شهریور"، یعنی ۲۶ رمضان و چهار روز بعد از دولت شریف‌امامی بوده و طی این مدت جمعاً ۶۸۷ مورد شکستن شیشه، ۲۰۶ مورد آتش‌سوزی، ۵۲۸ مورد شهادت مردم و قتل مأمورین انتظامی، ۶۹ مورد حمله به مأمورین، ۳۸ مورد بمب‌گذاری، ۲۷ مورد حمله به مؤسسات دولتی و ملی، ۳۳۸۰ جلسه سخنرانی مذهبی در سراسر کشور که بیش از ۱۷۵۰ جلسه از این جلسات ضدیت با رژیم و تحریک مردم به آشوب و بلوا سخن گفته شده و توزیع ۳۴۳ نوع اعلامیه و نشریه با نام مشخص و غیرمشخص مبنی بر ضدیت با رژیم و حکومت ایران و برپایی نزدیک به ۹۲۳ مورد تظاهرات نسبتاً توأم با خشونت در نقاط مختلف مملکت رخ داد و سازمان‌یافته است."

رژیم شاه بعد از راهپیمایی بزرگ ۱۶ شهریور به این نتیجه رسید که باید بر شدت سرکوب افزود تا بتوان بحران را مهار کرد. به روایت فریدون هویدا، پس از راهپیمایی روز ۱۶ شهریور، فرماندهان نظامی به شاه فشار آوردند که هر چه زودتر در تهران حکومت نظامی اعلام کند و خواسته خود را نیز چنین توصیه کردند: "در راهپیمایی امروز سیل جمعیت به راحتی می‌توانست عمارت مجلس و تأسیسات رادیو - تلویزیون را به تصرف خود درآورد. شاه بعد از چند ساعت تردید و دودلی با سفرای انگلیس و آمریکا به تبادل نظر پرداخت و تصمیم گرفت تسلیم نظر فرماندهان ارتش شود." ارتشید فردوست نیز این خبر را به شکل دیگری تأیید می‌کند و می‌گوید بعد از واقعه ۱۷ شهریور من در جلسه فرماندهان نظامی با ادامه حکومت نظامی مخالفت کردم، ولی بقیه از جمله از هاری رییس ستاد ارتش، صمدیان‌پور رییس شهربانی، مقدم رییس ساواک و قره‌باغی (وزیر کشور) صراحتاً گفتند که حکومت نظامی دستور صریح محمدرضاست.

از طرف دیگر شریف‌امامی که پنداشته بود با تغییر تاریخ شاهنشاهی به هجری شمسی و بستن چند قمارخانه مردم و رهبری نهضت را آرام خواهد کرد، بلافاصله بعد از راهپیمایی عید فطر متوجه شد که سخت در اشتباه است؛ به همین جهت با سرعت عکس‌العمل نشان داد و طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: "متأسفانه دست‌های پنهان با استفاده از روش‌های شناخته‌شده در صدد سوءاستفاده از این شرایط برآمده و با تشکیل اجتماعات و ترتیب تظاهرات مطالبی را که بر خلاف قوانین کشوری است مطرح می‌سازد... به منظور تأمین آسایش عموم و جلوگیری از اقدامات خرابکارانه، دولت مقرر می‌دارد که تشکیل اجتماعات با اجازه شهربانی و فقط در محل‌هایی که موجب سد معبر نباشد آزاد است و به مسئولان انتظامی دستور داده شده است از تشکیل اجتماعات بدون اجازه در معابر عمومی شدیداً جلوگیری نماید."

بدیهی بود که راهپیمایی‌ها در خیابان‌ها شکل می‌گرفت که معابر عمومی محسوب می‌شدند و این اعلامیه به معنای موقوف کردن راهپیمایی و تظاهرات بود و در واقع این اعلامیه آغاز خودنشان‌دادن دولت آشتی ملی بود و خبر از

سخت‌گیری دولت می‌داد. شریف‌امامی در اجرای اطلاعیه دولت در شانزدهم شهریور دستور ممانعت از راهپیمایی را صادر کرد و پلیس در چند نقطه تهران با مردم درگیر شد، ولی جمعیت آن قدر زیاد بود که متوجه شد کنترل راهپیمایی با نیروی پلیس ممکن نیست. شریف‌امامی تصمیم شاه مبنی بر حکومت نظامی را مغتنم شمرد و شبانه از اعضای شورای امنیت ملی دعوت کرد. جلسه در ساعت ۲۰ روز ۱۶ شهریور با حضور نخست‌وزیر، امیرخسرو افشار وزیر امور خارجه، ارتشبد ازهارى ريبس ستاد بزرگ ارتشستاران، سپهبد ناصر مقدم ريبس ساواک، سپهبد احمدعلی محققى فرمانده ژاندارمری، سپهبد صمدیان‌پور ريبس کل شهريانى، سپهبد برومند جزى ريبس اداره دوم ارتش، سپهبد خواجه‌نورى ريبس اداره سوم ارتش و ارتشبد قره‌باغى وزير كشورتشكيل شد. ابتدا سپهبد مقدم گزارشى از چند روز اخير داد و اعلام كرد " قرار است فردا در مملكت آشوب به پا بكنند و مملكت را به هم بزنند . من مراتب را به عرض اعلیحضرت رساندم كه به نظر من ضرورت دارد كه اعلام حكومت نظامى بشود." رئيس اداره دوم و سوم ارتش هم كه در اين جلسه شركت كرده بودند به برقرارى حكومت نظامى تأكيد مى‌كنند. همى اعضاى جلسه بر ضرورت حكومت نظامى اعلام نظر مى‌كند و بلافاصله شريف‌امامى اعضاى دولت را احضار و هيات دولت با اعضاى شورای امنیت جلسه مشترك گرفتند و نظر شورای امنیت به تصویب هیأت دولت رسید. جلسه در ساعت نزدیک به ۲۴ خاتمه یافت و شریف‌امامی نتیجه را تلفنی به اطلاع شاه رساند و تأیید نهایی را از او گرفت. سپس ارتشبد ازهارى با شاه صحبت كرد و بنا به تصویب وی ارتشبد غلام على اویسی فرمانده نیروی زمینی به فرمانداری نظامی تهران و حومه انتخاب شد.

سردمداران رژیم از حرکت مردم چنان به وحشت افتاده بودند که جرأت به تأخیرانداختن یک روز حکومت نظامی را برای مطلع کردن مردم نداشتند. نیمه‌های شب دولت اطلاعیه‌ای تنظیم کرد که رادیو در اخبار صبح‌گاهی آن را قرائت کرد، اما اکثر مردم از آن بی‌خبر بودند؛ خصوصاً که آن روز جمعه بود و روزنامه صبح هم منتشر نمی‌شد. دولت در این اطلاعیه با اشاره به اطلاعیه‌ی ۱۵ شهریور که تظاهرات را در معابر عمومی ممنوع اعلام کرده بود و اشاره به راهپیمایی ۱۶ شهریور اعلام کرد "تنها برای جلوگیری از خون‌ریزی تظاهرات غیرقانونی و ضدملی آنان تحمل شد." فرمانداران نظامی شهرها نیز منصوب شدند: سرلشکر عبدالرضا اسفندیاری (شیراز)، سرلشکر رضا ناجی (اصفهان)، سرلشکر بیدآبادی (تبریز)، سرتیپ عبدالرحیم جعفری (مشهد)، سرتیپ شمس تبریزی (اهواز)، سرتیپ جهانگیر اسفندیاری (آبادان)، سرلشکر کمال نظامی (قم)، سرتیپ غفاری (کازرون)، سرتیپ شاپور میرهادی (کرج)، سرتیپ نعمت‌الله معتمدی (قزوین)، سرتیپ نادور (چهرم). وزارت امور خارجه آمریکا نیز بلافاصله برقراری حکومت نظامی در ایران را مورد تأیید قرار داد و سخنگوی آن اعلام کرد "ما جمعه اظهار امیدواری کردیم نظم به زودی در تهران برقرار شود و امروز تکرار می‌کنیم که آرامش نیز مجدداً برقرار شود."

## **\*\*روز واقعه**

عده‌ای از مردم در راهپیمایی بزرگ ۱۶ شهریور فریاد می‌زدند: فردا صبح در میدان ژاله. سپهبد مقدم برای جلوگیری از تکرار راهپیمایی از شاه درخواست برقراری حکومت نظامی کرد و سرانجام با موافقت شاه، تصویب شورای امنیت و

هیأت دولت، حکومت نظامی به تصویب رسید و با فرمان شاه ارتشبد اویسی فرماندار نظامی تهران شد. فرماندار نظامی تهران به سپهبد بدره‌ای فرمانده گارد جاویدان دستور داد تا واحدهایی از گارد را به فرمانداری نظامی منتقل کند. بدره‌ای فرمان اعزام واحدهایی را به سرلشکر امینی افشار فرمانده لشکر ۱ گارد جاویدان صادر کرد و یگان‌هایی از لشکر در میدان و خیابان ژاله (شهدا) مستقر شدند. ارتشبد اویسی با صدور اولین اطلاعیه فرمانداری نظامی اعلام کرد: "به منظور ایجاد رفاه مردم و نحوه نظم از ساعت ۶ صبح روز ۱۷ شهریور ماه مقررات حکومت نظامی را به مدت شش ماه" به اجرا می‌گذارد. مردم صبح زود بی‌خبر از حکومت نظامی در دسته‌های بزرگی از خیابان‌های فرح‌آباد، شهباز و میدان خراسان به طرف میدان ژاله حرکت کردند. در نزدیکی و خود میدان کامیون‌های مملو از نظامیان ایستاده بودند، ولی مردم بی‌اعتنا به راه خود ادامه می‌دادند.

ساعت نزدیک ۳۰:۷ صبح بود که جمعیت در میدان ژاله و خیابان‌های منتهی به آن مستقر شدند. یکی از فرماندهان نظامی با بلندگو به مردم اخطار کرد که حکومت نظامی است، چرا تجمع کرده‌اید؟ یکی از روحانیون مردم را به نشستن دعوت کرد. جمعیت روی زمین نشست، ولی ظواهر امر نشان می‌داد که نیروهای فرمانداری نظامی قصد متفرق کردن مردم را ندارند. راه عبور را از چهار طرف بر روی مردم بستند. ناگهان صدای رگبار از خیابان‌های منتهی به میدان بلند شد و همین که جمعیت از چهار طرف به سوی میدان هجوم آوردند، نیروهای مستقر در میدان نیز از چند سو مردم را به رگبار مسلسل بستند. در مدت چند ثانیه صدها نفر در خاک و خون غلطیدند. مردم بی‌محابا مجروحان و شهدا را بر روی دست به سوی بیمارستان‌ها حمل می‌کردند. اطفاها، راهروها و حیات بیمارستان‌ها مملو از مجروح و جنازه بود. مردم اطراف بیمارستان‌ها خانه‌های خود را برای پذیرش مجروحان مهیا می‌کردند. هر کس هر چه از لوازم پزشکی، پنبه، پانسمان و ملافه داشت به بیمارستان می‌آورد. نفرت مردم به اوج خود رسیده بود. خبر قتل‌عام مردم در میدان ژاله در تهران پیچید و سرتاسر تهران به جنب و جوش درآمد.

طبق گزارش ساواک، تظاهرات از میدان ژاله به "خیابان‌های دیگری از قسمت شرق تهران" کشیده شد، سپس تظاهرات به جنوب تهران، خیابان‌های مولوی، میدان خراسان، میدان شوش و میدان راه‌آهن سرایت کرد و در مدت کوتاهی خیابان‌های فردوسی، منوچهری، سعدی شمالی، نظام‌آباد، فرح‌آباد، منطقه‌ی نارمک، میدان سپه، خیابان لاله‌زار، به صحنه درگیری تبدیل شد.

تظاهرات و درگیری تا پاسی از شب ادامه داشت. روزنامه‌ها در فردای آن روز بدون پرداختن به چگونگی درگیری اعلام کردند: "۱۰۰ آتش‌سوزی در تهران روی داد، شعب چند بانک، یک فروشگاه بزرگ، یک فروشگاه شهر و روستا در آتش سوخت."

"عباس ملکی" عکاس حاضر در صحنه جمعه سیاه می‌گوید: "در بیسیم صدایی آمد که همه را محاصره کنید، تیراندازی شروع شد. من در بین نیروهای نظامی ایستاده بودم. بین مردم هم می‌رفتم، اما آن لحظه وسط نیروهای نظامی بودم. مردم پا به فرار گذاشتند. نیروهای نظامی تیرهایی می‌زدند. مردم وحشت‌زده بودند و هر جا کوچه‌ای یا گذری می‌دیدند فرار می‌کردند. من دیدم که شش نفر روی هم ریخته بودند تا یک نفر فرار کند. مردم تا آن روز در تهران چنین اتفاقی را ندیده بودند."

تیراندازی چند دقیقه بیشتر طول نکشید اما دیدم که دیگر هیچ کس اطراف میدان نیست. یک نفر یکی از جنازه‌ها را می‌کشید و یک نفر هم، جنازه دیگری را در آغوش گرفته بود. شهدا بر روی زمین بودند. مردم همه وسایل‌شان مثل دوچرخه را رها و فرار کردند. آمبولانس‌ها اطراف میدان نمی‌آمدند و مردم جنازه یا زخمی‌ها را روی شانه‌ها می‌بردند، زیرا اگر ارتشی‌ها جنازه را می‌بردند، خانواده‌ها را اذیت می‌کردند... عکس‌ها را برای ظهور به همکارانم دادم. من در شرایطی بدی بودم و ترسیده بودم. همکارانم کار لابراتوار بلد بودند و در آن موقعیت همه کمک می‌کردند. آقای پرتوی، عکس‌ها را در قطع ۳۰×۴۰ ظاهر کرد. عکس‌ها را روی زمین اتاق عکس پخش کردند؛ همه گریه می‌کردند و هیچ کس باور نمی‌کرد در تهران چنین اتفاقی افتاده باشد. عکس از مردم قم، اصفهان، همدان و... گرفته بودیم؛ اما این عکس‌ها جور دیگری بود."

فرماندار نظامی در اطلاعیه شماره ۴ خود ضمن متهم کردن مردم، اعلام کرد در واقعه ۱۷ شهریور ۵۸ نفر کشته و ۲۰۵ نفر مجروح شده‌اند. دو روز بعد دادگستری اعلام کرد تعداد کشته‌شدگان به ۹۵ نفر رسید. گرچه تعداد شهدای آن روز رسماً اعلام نشد، ولی آگاهان آمار وحشتناکی را از شهدای ۱۷ شهریور ارائه کرده‌اند. پارسونز سفیر انگلیس تعداد شهدا را "صدها نفر" ذکر کرده است. سولیوان سفیر آمریکا نیز گزارش می‌کند که در میدان ژاله "بیش از دوپست نفر از تظاهرکنندگان کشته شده بودند." جان دی. استمپل که خود از مسؤولین رده بالای سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران بود، بعدها کتابی منتشر کرد. وی در کتاب خود درباره واقعه میدان شهدا می‌نویسد:

"بلادرنگ پس از آغاز برخورد در میدان ژاله، مجروحین حادثه به سه بیمارستان واقع در ناحیه روانه شدند. منابع پزشکی کشته‌شدگان را بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر برآورد کردند. در ابتدا دولت مدعی شد که مقتولین ۵۸ نفر بوده‌اند اما در عرض یک هفته این رقم به ۱۲۲ نفر افزایش یافت که به این رقم بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ زخمی نیز افزوده گردید. در نیم روز ۸ سپتامبر (۵۷/۶/۱۷) رقم مقتولین اعلام شده از طرف مخالفین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر بود، اما طی ۲۴ ساعت تا حدود ۱۰۰۰ نفر بالا رفت... قبرستان بهشت زهرا تنها محل رسمی دفن مردگان در تهران به کنترل مخالفین درآمد و نیز تحریکات قابل توجهی درباره ثبت ارقام قبور مقتولین از هر دو طرف به عمل آمد پزشکانی که مدت ۲۶ ساعت کار کرده بودند عقیده داشتند که رقم ۳۰۰ تا ۴۰۰ کشته و ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ مجروح که در بیمارستانها و مراکز درمانی درمان سرپایی شده‌اند برآوردی منطقی است."

موضوع مهم دیگر در واقعه ۱۷ شهریور، تمرّد سربازان از دستورات فرماندهان نظامی بود. در همان لحظه‌ی اول در میدان ژاله یک سرباز فرمانده خود را هدف قرار داد و سپس خود را به قتل رساند. طبق گزارش ساواک "سه نفر از سربازان وظیفه لشکر گارد در حین اجرای مأموریت کنترل اغتشاشات، ضمن سرقت سه قبضه تفنگ ژ-۳ با ۳۰۰ تیر فشنگ متواری شدند". اسامی این سه نفر عبارت بود از قاسم دهقان، علی غفوری و محمد محمدی. فردای آن روز محل اختفای این سه سرباز کشف و به محاصره نیروهای نظامی درآمد که هر سه نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند که محمد محمدی در دم به شهادت رسید.

از مجموعه اسناد به دست می‌آید که در این روز هفت سرباز خودزنی کردند. مشهود نیز که در این روز خود را برای استقبال از آیت‌الله قمی که از تبعید در کرج آزاد شده بود آماده می‌کرد با حکومت نظامی مواجه شد و تظاهرات و

درگیری از همان آغاز روز شروع شد. مردم در مدرسه نواب اجتماع کردند، ولی نیروهای فرمانداری نظامی به آنان حمله و آنان را متفرق کردند. جنگ و گریز تا پاسی از شب ادامه داشت. در این روز به گزارش ساواک ۱۴ نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند که چهار نفر از آنان به شهادت رسیدند. در شیراز نیز شبانه آیت‌الله دستغیب را دستگیر و به تهران منتقل کردند که فردای آن‌روز تظاهرات پراکنده‌ای صورت گرفت. شهرهای کرج، ابهر، سمنان و کرمان نیز شاهد درگیری‌هایی با نیروهای رژیم بودند.

خبر فاجعه قتل‌عام مردم در میدان ژاله به سرعت در جهان پیچید و سیاستمداران، دولت‌مداران، خبرگزاری‌ها و محافل بین‌المللی را وادار به عکس‌العمل کرد؛ اما هیچ عکس‌العملی زشت‌تر از دولت آمریکا نسبت به این قتل‌عام فجیع نبود. در آن روزها رؤسای کشورهای آمریکا، مصر و رژیم صهیونیستی در کمپ‌دیوید مشغول مذاکرات سازش بودند. فردای آن روز "وارن کریستوفر" معاون وزیر امور خارجه آمریکا از واشنگتن با "سایروس ونس" وزیر امور خارجه که در کمپ‌دیوید بود، تماس برقرار و توصیه کرد که "پرزیدنت کارتر هر چه زودتر با شاه صحبت کند".

ونس گزارشی از وضعیت ایران را به کارتر ارائه داد و از کارتر خواست تا با شاه تماس بگیرد. ابتدا انورسادات با شاه تماس گرفت و "مراتب هم‌دردی و پشتیبانی خود را از شاه به وی اطلاع داد" و سپس کارتر با شاه تلفنی صحبت کرد و "پشتیبانی آمریکا را از وی در اقداماتی که برای برقراری نظم به عمل می‌آورد تأیید کرد". خبر حمایت کارتر از شاه در رسانه‌ها منتشر شد. رژیم که سعی می‌کرد مخالفان خود را مرعوب کند، به انتشار این خبر دامن می‌زد. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات اعلام کردند که "کارتر با شاهنشاه مکالمه تلفنی کرد". روزنامه‌ها به نقل از اطلاعیه کاخ سفید نوشتند که "کارتر با شاهنشاه تماس گرفته و وضع کنونی ایران را که در آن تظاهرات ضدولتی به رهبری افراطی‌ها جریان داشته و دست کم ۹۵ نفر کشته بر جای گذارده مورد بحث قرار داده است. پرزیدنت کارتر مناسبات نزدیک و دوستانه میان ایران و آمریکا را مورد تأیید قرار داده است و نسبت به ادامه جنبش اعطای آزادی سیاسی اظهار امیدواری کرده است."

خبر حمایت کارتر از شاه آن هم بعد از قتل‌عام مردم تهران، موضع امام خمینی را به شدت تثبیت کرد. امام خمینی در عکس‌العمل به این پیام کارتر در مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه فرمودند: "آقای کارتر که برای یک زندانی در شوروی آن قدر هیاهو درآورد، پس از کشتارهای بی‌پایه شاه، پشتیبانی خود را از او دریغ نکرد. این به خاطر این است که آمریکا به دنبال منافع خودش فقط هست." علما نیز به عنوان تأثیرگذارترین قشر در عرصه حیات سیاسی کشورمان نسبت به این واقعه عکس‌العمل‌های مختلفی داشتند؛ چنانچه آیت‌الله گلپایگانی با انتشار نامه‌ای سرگشاده به شریف‌امامی اخطار کرد "اعلام حکومت نظامی و جوی خون راه انداختن هیچ دردی را دوا نخواهد کرد."

آیت‌الله گلپایگانی علاوه بر نامه‌های فوق‌الذکر اطلاعیه‌ای صادر و اعلام کرد که "فاجعه‌ی خونین کشتار بی‌رحمانه دیروز تهران مملکت را غرق در عزا و مصیبت ساخت."

آیت‌الله مرعشی با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: "بار دیگر هیأت حاکمه ایران دست از آستین ظلم به در آورده، صدها مردم ستم‌دیده و شریف ایران را به ضرب گلوله در تهران مقتول و مضروب و مجروح کرد." آیت‌الله بار دیگر خواست خود

را مبنی بر " اجرای احکام شرعیه و برقراری عدالت و بازگشت هر چه زودتر حضرت آیت‌الله خمینی " مورد تأکید قرار داد. همچنین آیت‌الله شیخ‌بهاء‌الدین محلاتی از شیراز و آیت‌الله صدوقی از یزد اطلاعیه‌هایی در این رابطه صادر کردند.

یکی از موضوعاتی که مردم شرکت کننده در راهپیمایی روز هفده شهریور و بازماندگان شهیدان و مجروحان حادثه در پی آن بودند، اطلاع از نظر رهبر انقلاب حضرت امام خمینی ( ره ) در این باره بود. اعلامیه امام ( ره ) که بلافاصله پس از این واقعه در نجف منتشر شد و به سرعت اکثر مردم ایرن از آن آگاهی یافتند، در واقع به حرکت مردم مشروعیت بخشید و مردم شادمان از مهر تأیید مرجع و رهبرشان به مبارزه تا سرنگونی حکومت پهلوی ادامه دادند. امام خمینی در پیام به ملت ایران آرزو کردند که "ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد." امام خمینی کشتار ۱۷ شهریور را آشکارشدن واقعیت دولت آشتی ملی اعلام کردند که "شاه با حکومت آشتی ملی می‌خواست روحانیت شریف ایران و سیاسیون محترم را در کشتار خود سهیم گرداند، ولی فریب او خیلی زود برملا گردید. انّ کیدَ الشیطان کان ضعيفاً". امام خمینی بار دیگر از ارتش خواستند به مردم بپیوندند تا نام خود را در تاریخ که به سود ملت ایران به راه خود ادامه می‌دهد هر چه زودتر ثبت کنند. امام خمینی خطاب به علما فرمودند: "در این موقع حساس نه تنها باید استقامت کنید، بلکه روحیه عالی مقاومت جامعه را هر چه بیشتر تقویت کنید و هر چه بیشتر صفوف خود را برای مقابله با دشمن مردم ایران متشکل‌تر کنید."

منبع: رجا نیوز

لینک منبع: <http://www.rajanews.com/detail.asp?id=61122>